

جمهوری اسلامی ایران، محور مقاومت و شکل‌دهی نظم منطقه‌ای غرب آسیا

غلامرضا خواجه‌سروی^۱، فاطمه سوری^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۱۶

چکیده

از ابتدای انقلاب اسلامی تاکنون، مقاومت و مبارزه با استکبار جهانی به مهم‌ترین راهبرد عملی سیاست خارجی ایران تبدیل شده است. به‌گونه‌ای که امروزه شبکه‌ای از کنشگران انقلابی در عرصه جهانی، متأثر از این آموزه‌ها و در چارچوب محور مقاومت علیه نظام سلطه فعالیت می‌کنند. جمهوری اسلامی ایران، با بهره‌گیری از رویدادهای منطقه‌ای، به‌مثابه یک کنشگر فعال در منطقه عمل کرده و با حمایت از محور مقاومت، جایگاه خود را در معادلات امنیتی منطقه تقویت کرده است. در حالی که ایران توانسته است پس از انقلاب اسلامی، نفوذ امنیتی خود در منطقه را افزایش دهد، به‌طور هم‌زمان با اتحادهای منطقه‌ای ضد‌محور مقاومت و مخالفت‌های بین‌المللی مواجه بوده است. با این حال اینکه چه عاملی باعث تقویت نفوذ ایران و محور مقاومت در منطقه غرب آسیا شده است، سؤالی است که تلاش می‌شود در این مقاله به آن، پاسخ داده شود. استدلال نویسندگان، این است که جمهوری اسلامی ایران با استفاده از پیوندهای تاریخی و استفاده هم‌زمان از قدرت سخت و نرم، توانسته است نفوذ راهبردی خود را در سطح منطقه‌ای تعمیق ببخشد. روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی و از نظر هدف نیز کاربردی-توسعه‌ای است؛ زیرا معطوف به سیاست‌ها و راهبردهای محور مقاومت در عرصه رقابت منطقه‌ای است.

کلیدواژه‌ها: جمهوری اسلامی ایران، غرب آسیا، پیوندهای تاریخی، عمق راهبردی و محور مقاومت.

۱. استاد علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی. sarvireza1968@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گرایش مسائل ایران، دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول).

f_soury@yahoo.com

مقدمه

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و با تثبیت نظام سیاسی برآمده از آن، الگوی جدیدی از مقاومت، ظهور یافته است که می‌توان آن را مقاومت تجدیدنظرطلبانه یا فعال نام نهاد.

انقلاب اسلامی ایران، از همان آغاز با توجه به آموزه‌های فراملی و رسالت تعریف‌شده در مرزهای داخلی باقی نماند. بلکه صدور اندیشه‌های انقلابی از همان اوایل در قالب مقاومت در کشورهای منطقه به‌ویژه در لبنان آغاز شد. در همین زمان، شبکه‌هایی از مقاومت در دیگر کشورها، از جمله عراق در زمان جنگ تحمیلی شکل گرفت. این نوع از مقاومت -که آن را می‌توان مقاومت تجدیدنظرطلبانه یا فعال نامید- مبتنی بر ایده‌هایی همچون حمایت از مظلومان و مستضعفان جهان، روی آوردن به ارزش‌های اصیل اسلام، صدور انقلاب و طرح حکمرانی مطلوب اسلامی است. مقاومت اسلامی خود را محصور در مرزهای ملی نمی‌کند و گستره جهان را قلمرو خود می‌داند و رسالت خود را آماده‌سازی جهان برای حکمرانی مطلوب می‌داند.

در قرن بیست و یکم، پس از تحولاتی چون سقوط رژیم بعثی عراق و پس از آن، تحولات بیداری اسلامی، راه برای نفوذ محور مقاومت، بیش از هر زمانی فراهم شد. زیرا این تحولات به تدریج، به تعمیق نفوذ راهبردی جمهوری اسلامی در کشورهایی مثل سوریه، عراق و یمن منجر شده است. برای مثال در سوریه، نیروهای مقاومت از سال ۲۰۱۵ به بعد، به پیروزی و بقای حکومت مرکزی سوریه در جنگ داخلی کمک کرده‌اند. در عراق، مستشاران نظامی جمهوری اسلامی و نیز نیروهای مقاومت، در مبارزه با داعش نقشی اساسی ایفا کردند. در یمن، حمایت‌های بی‌دریغ جمهوری اسلامی از نیروهای مقاومت حوثی، توانسته است کفه موازنه قدرت را به سمت نیروهای مقاومت سوق دهد و در مقابل، هزینه‌های جنگ برای عربستان سعودی و امارات متحده عربی را بالا ببرد. همچنین ایران و نیروهای مقاومت توانسته‌اند در سال‌های اخیر، «جبهه دومی» در درگیری با رژیم صهیونیستی ایجاد کنند.

سؤال، این است که چه عاملی باعث تقویت حضور جمهوری اسلامی و محور مقاومت در معادلات امنیت منطقه‌ای شده است؟ استدلال نویسندگان، این است که استفاده هم‌زمان جمهوری اسلامی ایران، بهره‌گیری از پیوندهای تاریخی و استفاده هم‌زمان از قدرت سخت و نرم، ضمن تثبیت نبرد جبهه‌های جنگ، توانسته است نفوذ راهبردی خود را در سطح منطقه‌ای، عمق ببخشد. به‌منظور تبیین ادعای مذکور، مقاله از چند بخش تشکیل شده است. در بخش اول، مفهوم مقاومت و ریشه‌های تاریخی آن، بررسی می‌شود تا خوانندگان با چرایی مفهوم مقاومت در گفتمان انقلاب اسلامی ایران آشنا شوند. در بخش دوم، به تشریح محور مقاومت و راهبردهای عملیاتی آن در کشورهای مختلف بر اساس استفاده هم‌زمان از عناصر قدرت سخت و نرم پرداخته می‌شود. در بخش پایانی، تلاش می‌شود چشم‌انداز قدرت مقاومت در منطقه به تصویر کشیده شود.

پیشینه‌شناسی تحقیق و مبانی نظری

پیشینه‌شناسی تحقیق

در حوزه مقاومت، پژوهش‌های مختلفی انجام شده است. به‌طور کلی، پژوهش‌های انجام‌شده در این حوزه را می‌توان در دو حوزه تقسیم‌بندی کرد. دسته اول، پژوهش‌هایی هستند که دیدگاهی نظری به مفهوم مقاومت دارند. دسته دوم، پژوهش‌هایی با ماهیت انضمامی هستند که نقش مقاومت در حوزه امنیت و سیاست خارجی را بررسی کرده‌اند. در دسته اول، می‌توان دو نوع پژوهش را شناسایی کرد. گروه اول، مطالعاتی است که از زاویه اسلامی به مفهوم مقاومت و مبانی نظری آن می‌پردازند (قادری کنگاوری، ۱۳۹۱؛ افتخاری، ۱۳۹۹؛ سعیدی و مشیرزاده، ۱۳۹۶؛ عباسی و همکاران، ۱۳۹۲؛ مهدی‌پور، ۱۳۹۸) و گروه دوم، مطالعات نظری در چارچوب دیدگاه‌های انتقادی است. این نوع از پژوهش‌ها، مفهوم مقاومت را در چارچوب مطالعات پسااستعماری بررسی می‌کنند (بهابها، ۱۹۹۵؛ جفرس، ۲۰۰۸ و شهجهان، ۲۰۱۱).

1. Bhabha
2. Jeffress
3. Shahjahan

دسته دوم از مطالعات، مقاومت را به‌مثابه یک راهبرد عملیاتی در سیاست خارجی ایران بررسی می‌کند. این دسته از مطالعات، بیش از هر چیز، به وجه سخت‌افزاری محور مقاومت در سیاست خارجی می‌پردازند (آدمی و کشاورز، ۱۳۹۴؛ انصاری و جاودانی، ۱۴۰۰، باقری و بصیری، ۱۳۹۴). پژوهش حاضر، تلفیقی از دو حوزه بالاست. به این معنا که هم وجه معنایی و نظری و هم وجه امنیتی محور مقاومت در راهبرد جمهوری اسلامی در منطقه غرب آسیا را تحلیل می‌کند.

چارچوب مفهومی: مقاومت

مقاومت، منشأ دینی دارد. مقاومت و شهادت امام حسین^(ع) در کربلا، به‌جای تسلیم‌شدن در برابر ظلم یزید، الهام‌بخش «رهنامه» (دکترین) مقاومت است. این رهنامه، پیروان خود را به ایستادگی در برابر تهدیدات دشمن، شکستن مرزها و اجتناب از سازش در مسائل اصولی با این باور که در یک مبارزه با بازی حاصل جمع جبری صفر، سازش نشانه ضعفی است که دشمنان اسلام از آن، سوءاستفاده می‌کنند - تشویق می‌کند (سجادپور، ۲۰۰۸: ۱۶). رهنامه مقاومت، بر این باور است که پیروزی با تحمیل هزینه‌ها و تضعیف روحیه دشمن، از طریق جنگ روانی بی‌امان، ایجاد وحشت، خونریزی از مردم و ارتش، و با انکار پیروزی در میدان نبرد، به دست می‌آید. موفقیت‌های گروه‌های مقاومت در لبنان و غزه، موجب شده است جمهوری اسلامی، در چارچوب رهنامه مقاومت، سیاست منطقه‌ای قاطع‌تری را دنبال کند؛ حتی در موضوعاتی مثل سیاست خارجی با اتخاذ سیاست «مقاومت هسته‌ای»، روحیه متهورانه‌تری از خود نشان دهد. تلاش جمهوری اسلامی ایران برای ترویج فرهنگ مقاومت، جهاد و شهادت نیز با هدف ایجاد جامعه‌ای است که از درگیری، انرژی می‌گیرد و تقویت می‌شود. جمهوری اسلامی در تلاش است تا جامعه‌ای را ایجاد کند که آمادگی آن برای فداکاری، با درگیری و شهادت تقویت شود (سبک^۱، ۲۰۰۱: ۷۱).

علاوه بر ریشه‌های دینی رهنامه مقاومت، حافظه تاریخی و نیز حقارت‌های تاریخی آن، در گذشته از سوی قدرت‌های بزرگ نیز در این رهنامه تأثیرگذار بوده است. ایرانیان احساس می‌کنند که در طول تاریخ، قدرت‌های بیگانه به آنان ستم کرده‌اند. آنها حملات یونانی‌ها، اعراب، مغول‌ها، ترک‌ها را از یاد نبرده‌اند. همچنین این واقعیت در حافظه جمعی ایرانیان باقی مانده است که ایالات متحده، تمایلات دموکراتیک مردم ایران را در سال ۱۹۵۳ با سرنگون‌ساختن دولت محمد مصدق، بازگرداندن شاه خودکامه به تخت سلطنت و پس از آن، سلطه بر کشور به مدت یک ربع قرن، ناکام گذاشت (رمضانی، ۱۳۸۸: ۱۴). مهم‌تر از آن، حافظه تاریخی جنگ تحمیلی هشت‌ساله، نقش زیادی در بازتولید فرهنگ جهادی شهادت از سوی نیروها داشته است. البته فرهنگ راهبردی مقاومت جمهوری اسلامی ایران، با الزامات عملیاتی که از «رهنامه مقاومت» سرچشمه می‌گیرد با عمل‌گرایی و انعطاف‌پذیری عجین شده است که با اصل «مصلحت»، به‌نوعی همزیستی دارد. به این معنا که چنانچه مصالح جامعه اسلامی ایجاب کند، جمهوری اسلامی می‌تواند در چارچوب نرمش قهرمانانه، سیاست خارجی و راهبردی خود را پیش ببرد.

حافظه تاریخی و حقارت‌های تاریخی، به همراه قدرت پرجاذبه بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، حضرت امام خمینی^(ره) و سازمان‌دهی قوی نهادهای مذهبی، زمینه‌ساز شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران شد. حضرت امام خمینی^(ره) با به‌کارگیری اسطوره‌های هویت فرهنگی، توانست مقاومت مردمی را بسیج کند تا یک نظام مقاومت را بسازد. این نظام، برای مبارزه با استبداد شاه و نیز برای مقاومت در برابر غرب، به‌ویژه ایالات متحده، ایجاد شد. به‌گونه‌ای که حماس فلسطین و حزب‌الله لبنان، مفهوم مقاومت را به‌مثابه یک شعار در دهه ۱۹۸۰ به یک رهنامه شبه‌مذهبی مبارزه مسلحانه تبدیل کردند. امروزه مقاومت در برابر ظلم، موضوع کلیدی فرهنگ راهبردی جمهوری اسلامی ایران است.

اگرچه مفهوم مقاومت را می‌توان پیش از انقلاب اسلامی و در نوشته‌ها و سخنرانی‌های افرادی مثل علی شریعتی یافت (کروک^۱، ۲۰۰۹: ۹۴)، باید توجه داشت صرف به‌رسمیت‌شناختن

ظلم، همواره به مقاومت منجر نمی‌شود بلکه نیازمند کاریزما و رهبری است که این مهم، تنها با حضور حضرت امام خمینی توانست به منصفه ظهور برسد و به یک آموزه رسمی تبدیل شود. امام خمینی^(ره)، مقاومت را یک وظیفه اسلامی برای جمهوری اسلامی ایران و دیگر ملت‌های اسلامی می‌دید. حضرت امام خمینی^(ره)، نه تنها انقلاب را ضروری می‌دانستند، بلکه بر گسترش دایره آن به سایر کشورهای اسلامی نیز تأکید داشتند و بر اساس آیه شریفه «ولتکن منکم امه يدعو الی الخیر و یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر» (آل عمران: ۱۰۴)، خواهان تلاش مردم ام‌القری برای صدور انقلاب و برقراری حاکمیت اسلام در تمامی دنیا بودند؛ لیکن در این رهگذر نیز قائل به اعمال اصل تدرج بودند و راه‌حل اساسی را برای تحقق اسلام‌گرایی نادیده نمی‌انگاشتند، بلکه آن را راه‌حلی اولیه در برپایی ارزش‌های اسلامی تلقی می‌کردند (دهشیری، ۱۳۷۷: ۳۸). این نوع گفته‌ها می‌تواند تبیین‌کننده حضور فرامرزی ایران در قالب نیروهای مقاومت باشد. این، دلیل روشنی است که فرهنگ راهبردی، انگیزه‌های اصلی تصمیم‌گیرندگان هستند. این نکات نشان می‌دهد که نفوذ راهبردی تا چه حد در فرهنگ مقاومت اسلامی سپاه و جمهوری اسلامی ایران، ریشه دوانده است.

نکته درخور ذکر این‌که مقاومت اسلامی، نمی‌تواند کاملاً تدافعی باشد، بلکه نیازمند یک مؤلفه تهاجمی و بین‌المللی است. همان‌طور که مایکل آیزنشتات بیان می‌کند، «رهنامه مقاومت» پیروان خود را تشویق می‌کند که در برابر تهدیدات دشمن، محکم بایستند، مرزها را جابه‌جا کنند و از سازش بر سر مسائل اصولی پرهیز کنند، با این باور که در یک بازی با حاصل جمع جبری صفر، سازش نشانه ضعف است (آیزنشتات، ۲۰۱۵).

پس از چندین دهه دشمنی همیشگی با ایالات متحده، اکنون مقاومت به فرهنگ راهبردی ایران تبدیل شده است و این مفهوم مقاومت نیز در منطقه از طریق محور مقاومت تهران اجرا می‌شود که حزب‌الله و سوریه را در یک پیوند، گرد هم می‌آورد. جمهوری اسلامی ایران به دنبال فرصت‌هایی برای عملیاتی‌کردن فرهنگ راهبردی مقاومت خود در

سراسر خارج نزدیک خود و گسترش مشارکت‌های بین‌المللی با کشورهایمانند ونزوئلا و کره شمالی و همچنین رقبای نزدیک به ایالات متحده، مثل چین و روسیه است.

روش‌شناسی تحقیق

روش‌شناسی این پژوهش، توصیفی-تحلیلی و از نظر هدف نیز کاربردی-توسعه‌ای است؛ زیرا معطوف به سیاست‌ها و راهبردهای محور مقاومت در عرصه رقابت منطقه‌ای است.

ابزارهای تحقیق

در این تحقیق، به‌منظور شناسایی پیشران‌های حاکم بر آینده محور مقاومت و اولویت‌بخشی به آنها، از ابزار مصاحبه نیمه‌ساختاریافته استفاده شده است. علاوه بر این، نویسندگان مقاله از منابع و اسناد پژوهشی و راهبردی در این حوزه برای تقویت و قوام‌بخشی به نتایج حاصل‌شده بهره‌جسته‌اند.

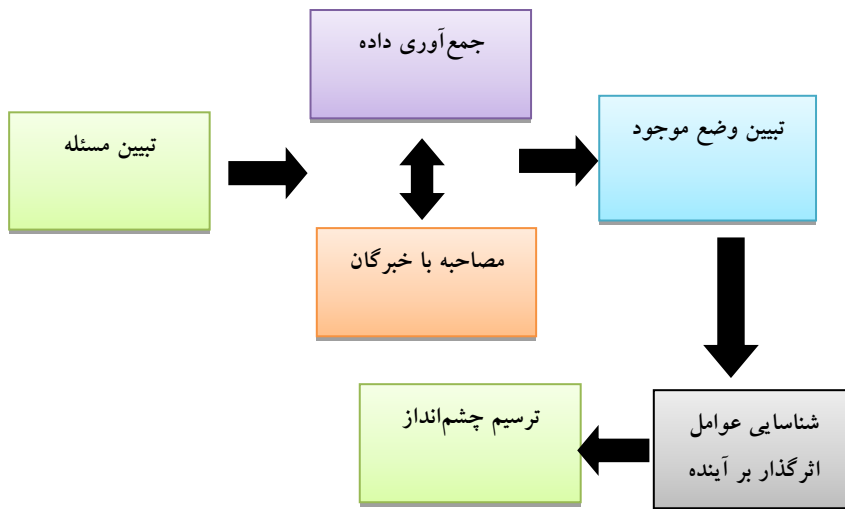
حجم و روش نمونه‌گیری

در این تحقیق از روش نمونه‌گیری هدفمند استفاده شده است. در این روش، مشارکت‌کنندگان را پژوهشگر گزینش می‌کند؛ زیرا به‌طور مشخص دارای ویژگی‌هایی مرتبط با پدیده مورد نظر، و تخصص در این حوزه هستند. این روش، زمانی استفاده می‌شود که نیاز به نمونه‌های خبرگان باشد (مرادیان و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۷۶). به همین‌منظور، مجموعه‌ای از خبرگان و صاحب‌نظران، برای مصاحبه، پندل خبرگان انتخاب شدند. در نتیجه نمونه‌های پژوهش، به روش کیفی و انتخابی و شامل دوازده نفر برگزیده شدند. خبرگان یادشده از میان کسانی بوده‌اند که در حوزه مسائل امنیت و روابط بین‌الملل، دارای دانش تخصصی و یا تجربه عملی بوده‌اند. هدف از مصاحبه، استخراج مؤلفه‌های کلیدی و اثرگذار بوده است. روندها و مؤلفه‌های شناسایی‌شده در

بخش مرور اسناد و منابع، طی مصاحبه با شش نفر از آگاه‌ترین خبرگان، نهایی شد و تعداد دیگری از مؤلفه‌ها بدان افزوده شد.

گام‌های پژوهش

پژوهش حاضر، یک تحقیق کیفی مبتنی بر مطالعه موردی است. در این پژوهش، از الگویی برای پویش‌های محور مقاومت استفاده شده است. الگوی مزبور، از تبیین مسئله و شناسایی مؤلفه‌ها آغاز و از طریق شناسایی نیروهای پیشران موجود، به ترسیم چشم‌انداز محور مقاومت، ختم می‌شود.



نمودار شماره ۱. چارچوب و گام‌های پژوهش

یافته‌ها و تجزیه و تحلیل داده‌ها

محور مقاومت و شبکه‌های آن

«محور مقاومت»، عنصر مهم راهبرد نظامی ایران است. جمهوری اسلامی با استفاده از محور مقاومت به سطحی از آمادگی راهبردی در ماجراهای مختلف رسیده است. ایران،

روابط نزدیکی با ائتلافی از بازیگران فرعی مانند حزب‌الله لبنان، شبه‌نظامیان شیعه در عراق، نیروهای داوطلب افغان و پاکستانی و حوثی‌های یمن دارد. آنچه همه این سازمان‌ها را متحد می‌کند، جهان‌بینی ضد غربی و ضد صهیونیستی است. نیروهای مقاومت در سال‌های اخیر با استفاده از راکت‌ها، موشک‌های کروز و پهپادها، یک قدرت بازدارنده در مقابل دشمنان منطقه‌ای جمهوری اسلامی به وجود آورده‌اند. ایران در چارچوب راهبرد مقاومت، خواهان تجدیدنظر در موازنه قدرت سیاسی در منطقه غرب آسیا است. جمهوری اسلامی ایران در این مسیر، راهبردی امنیتی بر اساس ترکیبی از قدرت نرم/سخت را دنبال می‌کند. در اینجا به کاربرد ترکیبی این راهبرد در مورد گروه‌های مختلف مقاومت در لبنان، سوریه، عراق و یمن می‌پردازیم.

حزب‌الله لبنان: بازوی سپاه قدس

حزب‌الله لبنان تا به امروز مهم‌ترین و برجسته‌ترین عنصر مقاومت جمهوری اسلامی در منطقه است. اهمیت حزب‌الله برای ایران، در واقع با گذشت زمان، افزایش یافته است؛ زیرا این گروه، نه تنها خطوط مقدم در نبرد با رژیم را مدیریت می‌کند، بلکه تقریباً دو دهه است که به سپاه قدس برای بسیج، آموزش و رهبری متحدان در سوریه، عراق و یمن کمک می‌کند. موقعیت بارز سید حسن نصرالله، رهبر حزب‌الله، نیز موجب شده است حزب‌الله به شریک راهبردی سپاه قدس در رهبری محور مقاومت، تبدیل شود.

حزب‌الله با وفادار ماندن به اصول انقلاب اسلامی و تبدیل شدن به اولین سازمان غیرایرانی - که خود را در قبال ولایت فقیه متعهد می‌کند - همواره وفادار و قدر دان جمهوری اسلامی بوده است. این وفاداری، بیش از هر چیز، اساسی مکتبی دارد.

در طول جنگ ۳۳ روزه حزب‌الله و رژیم صهیونیستی، حزب‌الله توانست توانایی موشکی خود بر این رژیم را تحمیل کند. پس از جنگ ۳۳ روزه، حزب‌الله به بزرگ‌ترین تهدید فوری اسرائیل، تبدیل شد. اندکی پس از جنگ ۳۳ روزه، حزب‌الله توانست تل‌آویو و اورشلیم (بزرگ‌ترین مراکز جمعیتی اسرائیل) و چند سال بعد حتی جنوب این کشور (و در

نتیجه راکتور هسته‌ای دیمونا در صحرای نقب) را تهدید کند. اغلب برآوردها نشان می‌دهد در حال حاضر تعداد موشک‌های موجود در زرادخانه حزب‌الله، حدود ۱۳۰۰۰۰ است. برخی از انواع جدید موشکی با سوخت جامد، نیرو می‌گیرند و بنابراین می‌توانند بسیار سریع‌تر از انواع قبلی خود، شلیک شوند (شیخ، ۲۰۱۸: ۲۳).

حزب‌الله علاوه بر اینکه در دو دهه گذشته، فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی خود را در لبنان گسترش داده و پایگاه قدرتمندی در این کشور یافته است، از سال ۲۰۱۱، هزینه حضور نظامی ایران در سوریه را کاهش داده است. این گروه از مقاومت، توانسته است از سال ۲۰۱۱ نیز به‌طور فزاینده‌ای نیروهای خود را به عراق و یمن اعزام کند و بدین‌ترتیب، به یک واسطه مهم‌تر برای ایران و اعراب تبدیل شد. زبان و فرهنگ مشترک میان حزب‌الله و سایر نیروهای مقاومت در کشورهای عربی، آموزش نظامی و عقیدتی حزب‌الله به عراقی‌ها، سوری‌ها، یمنی‌ها و سایر عرب‌ها به نمایندگی از سپاه پاسداران، حتی حضور در جنگ در کنار آنها را آسان‌تر کرد. اهمیت این موضوع در اوایل درگیری در عراق آشکار شد؛ جایی که از سال ۲۰۰۳، سپاه قدس به گروه‌های شیعه دستور داد تا با نیروهای اشغالگر آمریکایی مبارزه کنند و شواهدی از حضور فرماندهان حزب‌الله وجود دارد (گوردون، ۲۰۰۷: ۱۸). در دهه ۲۰۱۰ نیز نشانه‌های مکرری از حضور حزب‌الله لبنان در عراق مشاهده شد. علاوه بر این، حضور نیروهای حزب‌الله در یمن، اهمیت خاصی داشته است. از سال ۲۰۱۵ آنها به نیروهای مقاومت حوثی مشاوره می‌دهند و به آنها در استفاده از موشک‌های پرتابشی (بالستیک)، موشک‌های کروز و پهپادهای ارائه‌شده ایران کمک می‌کنند.

حزب‌الله با درگیر شدن در روند مردمی (دموکراتیک) و ایجاد فضایی برای خود در چشم‌انداز سیاسی از طریق شبکه‌های اجتماعی گسترده، خدمات اجتماعی و پیام‌اسلامی خود توانسته است از یک گروه شبه‌نظامی به یک بازیگر قدرتمند سیاسی داخلی تبدیل

1. Shaikh
2. Gordon

شود. در این راستا از ابزارهای نرم خود استفاده کرده است. اولین گام، بسیج جمعیت شیعیان از طریق زبان اسلامی و نشان دادن قدرت در برابر اسرائیل بود. به این ترتیب، حزب‌الله توانست بر یک مشکل کلیدی بسیج، به‌ویژه در میان شیعیان جنوب لبنان غلبه کند (تارو، ۱۹۹۸: ۱۱۱). دستیابی به این هدف، عمدتاً از طریق زبان دینی و نمادگرایی نهفته در روایت احیای شیعه - که در بسیج اجتماعی بسیار قدرتمند بود - انجام شده است. «از آنجایی که دین، منبع بسیار قابل‌اعتمادی برای احساسات است، همواره منبع جنبش‌های اجتماعی است. دین نمادها، آیین‌ها و همبستگی‌های آماده‌ای را فراهم می‌کند که رهبران جنبش می‌توانند به آنها دسترسی داشته باشند و از آن، استفاده کنند» (تارو، ۱۹۹۸: ۱۱۲).

علاوه بر این، حزب‌الله دو روزنامه منتشر می‌کند و صاحب یک ایستگاه تلویزیونی المنار (فانوس دریایی) است که «پس از الجزیره، محبوب‌ترین در منطقه است» (رستمی پوی، ۲۰۱۰: ۱۰۸). به این ترتیب آنها «با برقراری ارتباط اطلاعات در مورد آنچه انجام می‌دهند، فرصت‌هایی را به وجود آورده‌اند. به عبارت دیگر، اصول نفوذ راهبردی از بدو تأسیس حزب‌الله مطرح بود. حزب‌الله هرگونه پیروزی را پیروزی مقاومت در برابر نیروهای امپریالیست نشان داده است. بدون این چارچوب، حزب‌الله قادر به مدیریت روایت برای متقاعدکردن مخاطبان و در نهایت، از بین بردن اراده رژیم صهیونیستی اشغالگر نبود. در حال حاضر، حزب‌الله مظهر نفوذ راهبردی محسوب می‌شود.

جمهوری اسلامی با کمک حزب‌الله توانسته است «جبهه دومی» را در امتداد مرز جولان در سوریه علیه رژیم صهیونیستی باز کند که بخشی از موشک‌های جدید در امتداد آن، قرار داشت. چنین جبهه دومی برای حزب‌الله و ایران در آینده، این مزیت را خواهد داشت که آنها بتوانند تعداد سکوهای پرتاب و موشک‌هایی را که به سمت اسرائیل نشانه رفته‌اند، افزایش دهند که به‌طور قابل‌توجهی تهدید علیه این رژیم را افزایش می‌دهد. علاوه بر این، حزب‌الله، هواپیماهای بدون سرنشین جنگی در اختیار دارد که آنها را در جنگ داخلی سوریه آزمایش کرده است.

سوریه: سپاه قدس و ارتش شبه‌نظامیان شیعه آن

ایران و سوریه، پس از انقلاب اسلامی ایران، یک اتحاد نسبتاً مستحکمی ایجاد کردند. هر دو کشور علیه رژیم بعثی صدام حسین در سال ۱۳۵۹ متحد شدند (چوبین و گودرزی، ۲۰۰۹: ۵۸). در حالی که کشورهای عربی، حامی عراق در جنگ علیه ایران بودند، این سوریه بود که حمایت نظامی، اطلاعاتی و دیپلماتیک ارائه کرد و ایران را قادر ساخت تا نیروهای عراقی را وادار به عقب‌نشینی کند.

در طول دهه ۱۹۸۰، زمانی که حمله رژیم صهیونیستی به لبنان در سال ۱۹۸۲، جای پای سوریه را در آن کشور به چالش کشید، روابط ایران و سوریه فراتر از عرصه عراق گسترش یافت. در طول سال‌های جنگ تحمیلی، ایران با حمایت سوریه، توانست حضوری فعال در لبنان داشته باشد. سوریه نیز از روابط ایران با گروه‌های شیعه سود برد و از روابط نوپای آنها برای حمایت از سیاست‌های ضداسرائیلی و ضدآمریکایی استفاده کرد (چوبین و گودرزی، ۲۰۰۹: ۶۱). پس از حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، ایران و سوریه هر دو نگرانی‌های مشابهی در مورد حمله آمریکا به عراق داشتند. در حالی که آنها از برکناری صدام حسین خوشنود بودند، در عین حال نگران گسترش تأثیر و دامنه «جنگ علیه تارشگری (تروریسم)» بودند. بر این اساس دو کشور، سعی کردند با حمایت از مجموعه‌ای از گروه‌های سیاسی و غیررسمی عراق، در برابر دستاوردهای آمریکا موازنه برقرار کنند.

با شروع جنگ داخلی سوریه در سال ۲۰۱۱، همکاری‌های راهبردی ایران و سوریه، بیش از هر زمانی جدی‌تر شد. گسترش سریع جنگ در سرتاسر سوریه، به حمایت تمام‌قد جمهوری اسلامی از نظام سیاسی سوریه و تحکیم روابط بین حزب‌الله، دمشق و تهران در «محور مقاومت» منجر شد. برای ایران، داشتن متحدی چون سوریه برای تضمین دسترسی به حزب‌الله -در جایی که بتواند قدرت خود را در مرز رژیم صهیونیستی نشان دهد- بسیار مهم بود. علاوه بر این، ایران به دنبال حفظ وضعیت موجود از طریق حفظ تمامیت ارضی سوریه بود. انگیزه سوم برای دخالت جمهوری اسلامی ایران، ترس از این بود که بی‌ثباتی در سوریه، تأثیر دومینویی در لبنان و عراق داشته باشد و ممکن بود نفوذ آن را در منطقه

تضعیف کند. در چنین شرایطی، تقویت جبهه مقاومت و گسترش دامنه فعالیت آن در سوریه می‌توانست برگ برنده جمهوری اسلامی در معادلات پیچیده منطقه‌ای باشد. بر این اساس، تمرکز جمهوری اسلامی معطوف به تثبیت نیروهای مقاومت در عرصه مبارزات منطقه‌ای بوده است.

جبهه مقاومت با حمایت جمهوری اسلامی ایران، با مداخله قاطعانه خود به پیروزی حکومت مرکزی سوریه در جنگ داخلی علیه نیروهای تروریستی کمک کردند. برای ایران، این‌گونه مداخله، اهمیتی حیاتی داشت؛ زیرا به‌زعم ایران، جنگ سوریه تأثیری دومینووار در خاورمیانه داشت و ممکن بود موجب ازدست‌دادن سوریه و به‌تبع آن، چالش برای کل محور مقاومت شود (اشناینرگ^۱، ۲۰۲۱: ۲۳). علاوه بر این، در سوریه، سپاه قدس توانسته است شبکه‌ای از ائتلاف تحت رهبری ایران در سوریه متشکل از حزب‌الله، چندین شبه‌نظامی عراقی و نیروهای داوطلب افغان (فاطمیون) و پاکستانی (زینبیون) ایجاد کند. کمک محور مقاومت به حکومت مرکزی سوریه برای تغییر وضعیت میدانی از تابستان ۲۰۱۵، تعیین‌کننده بود. آثار حضور مؤثر جبهه مقاومت، به‌ویژه در دسامبر ۲۰۱۶ آشکار شد؛ زمانی که نیروهای مقاومت توانستند بخش شرقی حلب را آزاد کنند. منطقه‌ای که از تابستان ۲۰۱۲ در دست گروه‌های تارشگر (تروریست) بود. در سال ۲۰۱۷ نیروهای مقاومت - متشکل از حزب‌الله، حزب‌الله نُجباء، کتائب حزب‌الله، عصائب اهل‌الحق و فاطمیون - در تهاجم علیه داعش، مشارکتی فعال داشتند و از طریق صحرای سوریه به دیرالزور و از آنجا به عراق، اعزام شدند. حضور فعال نیروهای مقاومت در مبارزه با داعش، به این دلیل بود که می‌خواستند یک پیوند نظامی امن با عراق ایجاد کنند. آنها توانستند اولین بخش از «پل زمینی» بین ایران، عراق، سوریه و لبنان را ایجاد کنند (گاردین، ۲۰۱۶). در سال‌های بعد، نیروهای مقاومت، پایگاه‌ها و انبارها و واحدهای مستقر را در دو طرف سوریه و عراق ساختند که معروف‌ترین آنها، پایگاه امام علی در نزدیکی ابوکمال در مرز سوریه و عراق است که به نظر می‌رسد در حال حاضر بزرگ‌ترین و مهم‌ترین تأسیسات باشد (ست، ۲۰۲۰: ۱۲).

به‌طورکلی برای ایران، جنگ داخلی سوریه، موهبتی برای اهداف نفوذ راهبردی برای ایران فراهم کرد تا تسلط دائمی خود را در سراسر سوریه بزرگ نشان دهد. جنگ داخلی سوریه، فرصتی را برای ایران فراهم کرد تا روابط خود را با سوریه از طریق چارچوب مقاومت اسلامی تعمیق بخشد. «ایران با تأسیس حزب‌الله سوریه و حمایت از نیروهای دفاع ملی سوریه، هم‌اکنون در موقعیت برتر نظامی در سوریه قرار دارد (بارابندی، ۲۰۱۵).

در کنار ابزارهای سخت، یکی از عوامل موفقیت جمهوری اسلامی و جبهه مقاومت، حمایت ایدئولوژیک مذهبی از نیروهای مقاومت در سوریه بوده است. آنچه جمهوری اسلامی انجام داد، بسیج نیروهای محلی علیه دشمن خارجی در قالب آموزه استکبارستیزی و استقلال بود؛ یعنی ایران و حزب‌الله لبنان به نیروهای محلی کمک می‌کردند تا با قدرت‌های خارجی مبارزه کنند و کشور را از دست دشمنان بازپس بگیرند و سپس آن را بازسازی کنند. جمهوری اسلامی با این کار توانسته است ضمن جلب اعتماد و حمایت مردم محلی، از نیروهای مقاومت و حزب‌الله، نفوذ راهبردی خود در سوریه را عمق ببخشد؛ به‌گونه‌ای که هم‌اکنون نیز برای بسیج مستقیم مردم، در موقعیت مناسبی قرار دارد. در این راستا، جمهوری اسلامی از نیروهای مقاومت وابسته به خود برای ایجاد رابطه با مردم بومی استفاده کرد. به‌گونه‌ای که در افکار عمومی مردم سوریه، به‌ویژه جامعه علوی، این تصویر وجود دارد که این ایران و حزب‌الله هستند که آنها را نجات می‌دهند و از آنها محافظت می‌کنند. جمهوری اسلامی با استفاده از چنین پایگاه مردمی می‌تواند در آینده، پایگاهی سیاسی برای شبه‌نظامیان ایجاد کند و آنها را به بخشی دائمی از چشم‌انداز سیاسی این کشور، تبدیل کند.

عراق: قدرت‌یابی نیروهای بسیج مردمی (حشدالشعبی)

جمهوری اسلامی، چندین دهه است که در عراق، راهبرد دوگانه‌ای دنبال می‌کند. نخست، حمایت از سازمان‌ها، احزاب و شخصیت‌های متحد در سیاست عراق؛ دوم،

تشکیل گروه‌های مقاومت که نقشی اساسی در شکست داعش داشتند. نیروهای مقاومت در عملیات علیه داعش، مشارکتی فعال داشتند و مدیریت امنیتی بخش زیادی از عراق را به دست گرفته‌اند. آنها با الهام‌گیری از نیروی بسیج ایران، هم‌اکنون نقش اول در تأمین امنیت عراق را بر عهده دارند. اگرچه در این سال‌ها محور کشورهای غربی، رژیم صهیونیست و کشورهای عربی، با تبلیغات علیه جمهوری اسلامی و نیروهای مقاومت تلاش دارند جایگاه آنها را در حیات سیاسی عراق تضعیف کنند، هیچ‌یک از این تحولات توانسته است قدرت نیروهای مقاومت وفادار به ایران را محدود کند؛ بلکه در عوض نیروهای مقاومت بسیج مردمی عراق، محبوبیتی روزافزون در بدنه اجتماعی عراق پیدا می‌کند.

ریشه حضور نیروهای مقاومت اسلامی در عراق به اوایل دهه ۱۹۸۰ برمی‌گردد؛ زمانی که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، به دنبال عضوگیری در میان مخالفان شیعه رژیم صدام حسین بود. پس از حمله آمریکا در سال ۲۰۰۳، این مخالفان به کشور خود بازگشتند و نقش مهمی در سیاست کشور داشتند. امروز، مجلس اعلای اسلامی عراق و سازمانی مثل بدر، شرکای وفادار جمهوری اسلامی هستند. علاوه بر این، جمهوری اسلامی ایران توانسته است با سایر بازیگران سیاسی در عراق، ارتباط برقرار کند؛ برای مثال، با حزب الدعوه که از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۸ نخست‌وزیران عراق را تأمین کرد؛ به گونه‌ای که تعیین نخست‌وزیری عراق، بدون ملاحظات سیاسی گروه‌های مقاومت تحت حمایت ایران، عملاً غیرممکن است.

پس از فروپاشی رژیم بعث در سال ۲۰۰۳، سپاه قدس با تشکیل گروه‌های مقاومت در عراق، مبارزه با نیروهای آمریکایی و انگلیسی را در دستور کار قرار داد. در ابتدا، مهم‌ترین دریافت‌کننده کمک‌های ایران، ارتش مهدی واعظ، از نیروهای وفادار به جریان مقتدی صدر بود؛ اما از سال ۲۰۰۴، سپاه به سایر گروه‌های کوچک‌تر، کمک‌های نظامی ارائه کرد. این نیروها را نیروهای زبده حزب‌الله در جمهوری اسلامی و لبنان آموزش و تجهیز شدند. مهم‌ترین گروه‌های مسلح عصاب اهل حق، به فرماندهی قیس خزعلی و گردان‌های حزب‌الله به رهبری شهید ابومهدی المهندس بودند. این گروه‌های مقاومت، صدها حمله به

نیروهای اشغالگر انجام دادند (رمفر^۱، ۲۰۱۹). این در حالی است که ارتش ایالات متحده نتوانسته است گروه‌های مقاومت را تحت مدیریت خود قرار دهد؛ بنابراین، سپاه قدس و نیروهای مقاومت وابسته به آن، نقشی تعیین‌کننده در خروج آمریکا از عراق در دسامبر ۲۰۱۱ داشتند.

با خروج نیروهای آمریکایی، سپاه قدس و نیروهای مقاومت به یکی از اهداف مهم سیاست امنیتی جمهوری اسلامی ایران دست یافتند. حضور پررنگ نیروهای مقاومت، به‌ویژه پس از مشارکت آنها در جنگ با داعش، بیش از پیش تحکیم یافت. داعش تنها در سه سال، توانست مناطق وسیعی از غرب و شمال عراق را تحت اشغال خود درآورد و سقوط موصل به دست داعش در سال ۲۰۱۴، تمام نقاط ضعف ارتش و نیروهای امنیتی عراق را برجسته کرد. درست یک روز بعد، نخست‌وزیر نوری مالکی، خواستار تشکیل «ارتش ذخیره» شد. در چنین فضایی و در کنار نیروهای جهادی شکل‌گرفته به دستور آیت‌الله سیستانی، ائتلافی متشکل از پنجاه واحد نیروهای مقاومت، تحت عنوان نیروهای بسیج مردمی (حشد الشعبی) شکل گرفت که تعداد آنها با گذشت زمان، به بیش از ۱۰۰,۰۰۰ نفر افزایش یافت (اشتاینبرگ، ۲۰۲۱: ۲۵).

به‌طورکلی نیروهای مقاومت پس از مشارکت فعال در شکست داعش، نقشی اساسی در تأمین منافع امنیتی جمهوری اسلامی ایران در عراق ایفا می‌کنند. آنها در حال حاضر به بخشی از پل ارتباطی جمهوری اسلامی ایران با سایر جریان‌های مقاومت در کشورهای منطقه تبدیل شده‌اند. برای مثال، گردان‌های حزب‌الله از سال ۲۰۱۷ در استان الانبار عراق و همچنین در سراسر مرز سوریه حضور داشته‌اند. در استان‌های صلاح‌الدین و دیالی در شرق، سازمان بدر و عصاب اهل حق به‌ویژه نماینده قوی جریان مقاومت هستند. گردان‌های حزب‌الله و عصاب اهل حق نیز به‌تدریج اختیار فرودگاه بغداد را به دست گرفته‌اند (ورث^۲، ۲۰۲۱).

1. Rempfer
2. Worth

در کنار حضور نظامی، به نظر می‌رسد آنچه موجب تقویت نفوذ محور مقاومت در عراق شده است، تمایل نمادین در میان شیعیان عراق نسبت به مقاومت و مضامین پیروزمندانه ناشی از ایران باشد. نماد مقاومت - که توسط شبه‌نظامیان شیعه به کار گرفته شده است - به گرد هم آوردن توده‌های مردمی، حول مجموعه‌ای اسطوره و نمادهای مقاومت کمک می‌کند. جمهوری اسلامی ایران برای دهه‌ها از گروه‌های شیعی وفادار به نظام ولایت فقیه در زمان حکومت صدام حسین حمایت می‌کرد. در تحلیل نمادهای مقاومت، باید گفت مشت برافراشته که اسلحه کلاشینکف را بر روی نماد (آرم) سپاه گرفته است، نه تنها نماد مقاومت در برابر ظالمان است، بلکه نماد پیروزی بر ظالمان بر اساس پایبندی به مبانی دینی فقیه - رهبر - نظام ولایت است. نیروهای مقاومت توانسته‌اند با استفاده از این نمادها، توده‌ها را بسیج کنند و استعداد های نمادین آنها را با به‌کارگیری موفقیت‌آمیز مجموعه‌های اسطوره از طریق نفوذ راهبردی برای به‌دست‌آوردن قدرت بر عراق به‌کار گیرند (ریورا، ۲۰۲۱: ۱۳۰). هرچند برخی از جریان‌های ملی‌گرای عراق در مقابل جریان مقاومت، تلاش دارند پایه‌های ایدئولوژیک نیروهای مقاومت در عراق را تضعیف کنند. با این حال، نفوذ راهبردی جمهوری اسلامی ایران و نیروهای مقاومت در عراق، به‌گونه‌ای است که حذف آنها از عرصه سیاست و امنیت عراق در عمل، نشدنی است.

یمن: تثبیت نیروهای مقاومت در حیات سیاسی

حوثی‌ها اکنون بخشی جدایی‌ناپذیر از محور مقاومت ایران هستند. حوثی‌ها در درجه اول، فرصتی برای تهدید مرز جنوبی عربستان سعودی و سپس گسترش نفوذ ایران به دریای سرخ فراهم کرده‌اند. امروزه حمایت جمهوری اسلامی ایران از نیروهای مقاومت یمنی، فراتر از حوزه نظامی گسترش یافته است. حمایت سیاسی، دیپلماتیک، نظامی و بشردوستانه از حوثی‌ها از آغاز بیداری اسلامی در سال ۲۰۱۱ تاکنون، ضمن گرفتارکردن عربستان سعودی در جنگ پرهزینه یمن، مانع از تمرکز مستقیم توجه و منابع سعودی بر

ایران شده است. حوثی‌ها با حمایت‌های جمهوری اسلامی ایران، اکنون می‌توانند به عربستان سعودی، از جمله زیرساخت‌های نفتی حیاتی حمله کنند و راه‌های دریایی دریای سرخ را تهدید کنند، در حالی که نفوذ جمهوری اسلامی ایران در اعماق شبه‌جزیره عربستان گسترش یافته است.

رهبان حوثی از انقلاب اسلامی ایران به‌مثابه‌الگو حمایت می‌کنند و ایده‌های تجدیدنظرطلبانه و تلاش‌های ایران برای تغییر نظم منطقه‌ای در آنها وجود دارد؛ بنابراین، آنها با سایر اعضای محور مقاومت، نقاط مشترکی پیدا کرده‌اند. حمایت تسلیحاتی و مستشاری جمهوری اسلامی از نیروهای مقاومت یمنی، چالش‌های جدیدی را برای منافع آمریکا و عربستان سعودی و متحدان در خاورمیانه ایجاد کرده است. در حالی که ایالات متحده نتوانسته است حمایت ایران از حوثی‌ها و نفوذ فزاینده ایران بر آنها را متوقف کند، نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در جریان پویش «فشار حداکثری» دولت ترامپ علیه ایران، تسلیحات و قابلیت‌های پیشرفته‌تری را به حوثی‌ها منتقل کرد (زیمرن، ۲۰۲۱). تهدید تحریم‌های آمریکا برای جلوگیری از تعمیق روابط حوثی‌ها با ایران، مانع فعالیت‌های فزاینده نیروهای مقاومت نشده است. جمهوری اسلامی از طریق حوثی‌ها، دامنه درگیری را فراتر از مرزهای یمن گسترش داده است. تسلیحات موجود در زرادخانه حوثی‌ها، ابزار بازدارنده آنها در مقابل جبهه کشورهای حاشیه خلیج فارس و رژیم صهیونیستی است که به‌تازگی وارد مرحله تنش‌زدایی شده‌اند.

در حوزه قدرت نرم، جمهوری اسلامی از ابزارهای ایدئولوژیک، آموزشی، و رسانه به منظور ارتقای تصویر خود در یمن استفاده می‌کند. ایران، موفق به جذب بسیاری از شیعیان زیدی شده است که بسیاری از آنها از اعضای برجسته جنبش حوثی مانند عبدالملک، رهبر کنونی حوثی‌ها، هستند. جمهوری اسلامی همچنین برای بسیاری از دانشجویان یمنی - که متعلق به حوثی‌ها هستند - بورسیه تحصیلی در قم ارائه می‌کند. این دانشجویان، نقش زیادی در ارائه تصویر مثبت از جمهوری اسلامی به جنبش حوثی و نظام سیاسی یمن دارند.

علاوه بر این، جمهوری اسلامی، متخصصان برجسته رسانه‌ای یمنی را برای کمک به ترویج تصویر مثبت ایرانی در استان‌های مختلف یمن جذب کرده است و حتی موفق شده است بسیاری از متخصصان رسانه‌ای مذکور را برای کار در صنعت رسانه ایران به خدمت بگیرد. به گونه‌ای که بیش از ۱۳۰۰ متخصص رسانه‌ای یمنی را -که به لبنان اعزام شده‌اند- آموزش داده است. ایران، همچنین راه‌اندازی چندین شبکه ماهواره‌ای را -که بر ترویج ایدئولوژی ایرانی و حوثی تمرکز دارند- کمک مالی کرده است (القذحی، ۲۰۱۷).

پیشران‌های محور مقاومت در آینده نظم امنیت منطقه‌ای

پس از برگزاری پنل خبرگان، در نهایت پنج پیشران، استخراج شد. فشارهای بین‌المللی در قالب تحریم، افزایش قدرت نظامی و سیاسی محور مقاومت در کشورهای منطقه، میزان انسجام آنها و تجربه چندین ساله آنها در جنگ‌های منطقه‌ای و مقاومت، می‌تواند در میزان عملکرد آنها در آینده مؤثر باشد.

جدول شماره ۱. اهمیت مؤلفه‌های تأثیرگذار و پیشران‌های محور مقاومت در آینده

(۱ به معنای خیلی کم و ۱۰ به معنای خیلی زیاد)

ردیف	پیشران	درجه میزان اهمیت
۱	فشارهای بین‌المللی و منطقه‌ای	۷
۲	افزایش قدرت نظامی و سیاسی محور مقاومت	۱۰
۳	انسجام و هماهنگی گروه‌های مقاومت	۸
۴	افزایش اهمیت کنشگران غیردولتی در نظام بین‌الملل	۵
۵	تجربه جنگ‌های مختلف	۹

همان‌طور که در جدول مشاهده می‌شود، تجربه جنگ‌های مختلف، نیروهای محور مقاومت را بیش از پیش تقویت کرده است؛ به گونه‌ای که امروزه محور مقاومت با تشکیل شبکه‌ای از عناصر خود در کشورهای لبنان، عراق، سوریه و یمن، به یکی از کنشگران غیردولتی اثرگذار در نظم امنیتی منطقه غرب آسیا تبدیل شده است. علاوه بر گسترش دامنه

عملیات نظامی علیه عناصر خارجی، گروه‌های مقاومت در مناسبات سیاست داخلی نیز بیش از پیش، جایگاه خود را مستحکم کرده‌اند. آنها با افزایش ظرفیت نظامی و مهارت‌های سیاسی، توانسته‌اند ضمن مشروعیت‌بخشی به عملیات نظامی علیه استکبار جهانی و عوامل منطقه‌ای آنها، پایگاه داخلی خود را تثبیت کنند. برای مثال، حضور حزب‌الله در سیاست داخلی لبنان، پس از جنگ سال ۲۰۰۶ با اسرائیل تکامل یافته و با جنگ در سوریه، متحول شده است؛ به‌گونه‌ای که هم‌اکنون این گروه از مقاومت، یک نیروی نظامی با طیفی کامل دارد که با دولت لبنان در تعامل است و نقش کلیدی در سپهر سیاسی لبنان ایفا می‌کند. حزب‌الله دارای کرسی‌های مجلس ملی و ائتلاف‌های بین‌فرقه‌ای است که مهم‌ترین آنها با میشل عون، رئیس‌جمهور مسیحی، است که به آن، حق و توی عملی بر سیاست دولتی می‌دهد (داهر^۱، ۲۰۱۹: ۵۴). نیروهای بسیج مردمی عراق (حشد الشعبی) نیز علاوه بر مهارت‌های نظامی، مشروعیت قابل‌توجهی در بغداد را از طریق جنگ علیه داعش به دست آورده‌اند. آنها در حال اجرای برنامه‌های بازسازی و رفاه اجتماعی عراق پس از جنگ هستند که دولت عراق، قادر به اجرای آن نیست و محبوبیت آنها را تقویت می‌کند (منصور و عبدالجبار^۲، ۲۰۱۷: ۳۱). در یمن نیز حوثی‌ها برای حفظ و تقویت قدرت خود، بسیاری از چالش‌های اساسی، از جمله شکاف‌های داخلی را پشت سر گذاشته‌اند و به گسترش دامنه نظامی خود، علی‌رغم فشار فزاینده ائتلاف تحت رهبری عربستان، ناآرامی‌های اقتصادی و بشردوستانه ادامه می‌دهند (جونو^۳، ۲۰۱۶: ۶۵۱) گسترش دامنه نظامی، تجربه رو به رشد دیپلماتیک و قدرت مردمی، برای حوثی‌ها تضمین می‌کند که در صورت ازسرگیری مذاکرات صلح، یک صندلی قدرتمند بر سر میز مذاکره خواهند داشت و نقشی محوری در آینده یمن ایفا می‌کنند.

با افزایش قدرت نظامی و سیاسی واحدهای محور مقاومت، روابط آنها با ایران روزبه‌روز افزایش یافته است. گروه‌های مقاومت، در یک طیف مشارکتی به‌مثابه متحد و یا به نیابت از ایران فعالیت می‌کنند. البته نباید تصور کرد میزان تأثیر و نفوذ جمهوری اسلامی

1. Daher
2. Abd al-Jabbār
3. Juneau

بر هریک از این گروه‌ها یکسان است؛ بلکه این میزان اثرگذاری با توجه به میزان بلوغ و خودمختاری آنها متفاوت است.

در مورد آینده محور مقاومت در نظم امنیتی منطقه‌ای باید گفت: مقاومت همچنان یک بازیگر کلیدی سیاسی و امنیتی در منطقه خواهد بود. از این رو، جمهوری اسلامی از طریق این محور، احتمالاً به نظم‌های نوظهور منطقه‌ای کمک می‌کند. جمهوری اسلامی در آینده با استفاده از محور مقاومت، همچنان تلاش خواهد کرد آرمان‌های خود مبنی بر نفوذ انقلابی در سطح منطقه‌ای و جهانی را تحقق بخشد. در این شرایط، ایران همچنان در مدیریت روابط منطقه‌ای و بین‌المللی خود، یک بازیگر کلیدی باقی خواهد ماند. این وضعیت به جمهوری اسلامی امکان می‌دهد تا یک قدرت متوسط قوی برای رویارویی با چالش‌های پیش رو باقی بماند.

با افزایش اهمیت کنشگران غیردولتی، این امکان برای محور مقاومت فراهم خواهد شد تا از نقش‌آفرینی بیشتری در فرایندهای سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی برخوردار شود. این وضعیت، تمایل ایران به مشارکت در پارادایم‌سازی را افزایش می‌دهد. نکته بعدی اینکه ایران، به دنبال تقویت قابلیت‌های امنیتی این بازیگران غیردولتی خواهد بود تا به آنها قدرت مذاکره برجسته‌تری با گروه‌های متخاصم بدهد. از نظر منطقه‌ای، این امر ممکن است ایران را در تضاد با همسایگان خود قرار دهد که به‌طور سنتی برای پیشبرد سیاست خارجی به روابط قوی بین دولتی وابسته هستند. در سطح بین‌المللی، اقدامات جمهوری اسلامی، به آن، قدرت بیشتری می‌دهد تا با ایجاد برابری راهبردی در مقابل قدرت‌هایی مثل آمریکا، اقدامات تهدیدآمیز آنها را خنثی کند.

پویایی سیال سیاست جهانی نشان می‌دهد که روابط جامعه جهانی با ایران باید به سمت تعامل گسترده‌تر با محور مقاومت - به‌مثابه یک کنشگر غیردولتی - تغییر یابد که ایران، در حال حاضر، نفوذ بیشتری بر آنها دارد. این امر، مستلزم تعامل ایالات متحده و غرب با گروه‌های مقاومت مانند حزب‌الله، حوثی‌ها و گروه‌های شبه‌نظامی عراق است. هرچند در حال حاضر، سطحی از تعامل وجود دارد.

نتیجه‌گیری

از همان اوایل پیروزی انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی در راستای تحقق ایده‌ی صدور انقلاب، شبکه‌ای از نیروهای مقاومت در مناطق مختلف به وجود آورده است که امروزه با تحکیم این شبکه -تحت عنوان محور مقاومت- در ادبیات سیاسی و امنیتی شناخته می‌شود. از آن زمان، ایران تلاش کرده است تا نیروهای نیابتی شبه‌نظامی ایجاد کند تا نفوذ خود را گسترش دهد. در این راستا، جمهوری اسلامی توانسته است فرهنگ مقاومت، جهاد و شهادت را به‌مثابه‌ی اولین گام در جهت نهادینه‌کردن نفوذ ایران در آن جوامع و مشارکت در سیاست برای گام بعدی، تبلیغ کند. برای مثال، حزب‌الله لبنان، دستاوردهای نظامی خود را -به‌مثابه‌ی یک سازمان مقاومت- به سرمایه‌ی سیاسی تبدیل و خود را به یک حزب سیاسی با وزن سیاسی در دولت لبنان تبدیل کرده است.

جنگ داخلی سوریه و ظهور داعش -علی‌رغم تهدیدهایی که برای جمهوری اسلامی داشته‌اند- فرصت‌های جدیدی را برای آن ایجاد کرده است تا تفکر انقلابی خود را صادر کند و نفوذ خود را گسترش دهد. جمهوری اسلامی ایران با ایجاد شبه‌نظامیان مردمی در عراق (به‌اصطلاح نیروهای بسیج مردمی) و سوریه (نیروهای دفاع ملی) -که عمدتاً از جوامع شیعی محلی استفاده می‌کنند- و همچنین با به‌کارگیری نیروهای فاطمیون و زینبیون از افغانستان و پاکستان، اولین گام‌ها را در جهت بازسازی نظم منطقه برداشته است. با این کار، ایران نظام اتحاد منطقه‌ای خود -به‌اصطلاح «محور مقاومت»- را تقویت کرده و مجموعه‌ی پیوندهای خود را در این جوامع، گسترش داده و عمیق‌تر کرده است.

ایران با ایجاد یک شبکه‌ی فراملی شیعی متشکل از سوری‌ها، عراقی‌ها، افغان‌ها و پاکستانی‌ها، فرصت‌هایی را به دست می‌آورد تا نفوذ خود را در سراسر منطقه و فراتر از آن به نمایش بگذارد. نیروهای مقاومت وابسته به جمهوری اسلامی ایران، نشان می‌دهند که چگونه قدرت نرم و سخت آن، اغلب دست‌به‌دست هم می‌دهند تا آینده‌ی تعمیق نفوذ جمهوری اسلامی در نظم امنیت منطقه‌ای را شکل بدهند.

فهرست منابع و مآخذ

الف. منابع فارسی

- آدمی، علی و کشاورز، الهام (۱۳۹۴)، «جایگاه مجموعه امنیتی محور مقاومت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، مطالعات سیاسی جهان اسلام، س ۴، ش ۲: ۱-۱۹.
- افتخاری، اصغر (۱۳۹۹)، *مقاومت در اسلام: نظریه و الگو*، تهران: اندیشه‌سازان نور.
- باقری، محسن و بصیری، محمدعلی (۱۳۹۴)، «بررسی رابطه حزب‌الله لبنان با امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه‌انگاری و نواقح گرای». مطالعات انقلاب اسلامی. س ۱۲، ش ۴۰: ۱-۲۵.
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۷۷)، *نظریه انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- رضای، روح‌الله (۱۳۸۸)، «درک سیاست خارجی ایران»، فصلنامه روابط خارجی، س ۱، ش ۱: ۱۱-۲۰.
- سعیدی، روح‌الامین و مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۶)، «تکثرگرایی در روابط بین‌الملل و امکان ارائه نظریه‌های غیرعربی»، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، س ۸، ش ۳: ۱۸-۳۵.
- قادری کنگاوری، روح‌الله (۱۳۹۱)، «نظریه مقاومت در روابط بین‌الملل؛ رویکرد ایرانی-اسلامی نفی سبیل و برخورد با سلطه»، سیاست دفاعی، س ۲۱، ش ۸۲: ۱۹۱-۲۴۸.
- مرادیان، محسن؛ هادی‌نژاد، فرهاد و پورمنافی، ابوالفضل (۱۳۹۷)، «ارائه الگویی برای ارزیابی و تحلیل قدرت نظامی کشورها»، راهبرد دفاعی، س ۱۶، ش ۴: ۱۶۹-۲۰۰.
- مهدی‌پور، آسیه (۱۳۹۸)، «تبیین مدل مفهومی مقاومت در اندیشه آیت‌الله العظمی خامنه‌ای»، دانش سیاسی، س ۱۵، ش ۲: ۵۳۹-۵۶۶.

ب. منابع انگلیسی

- Al-Qadhi, M. H. (2017). The Iranian role in Yemen and its implications on the regional security. Arabian Gulf Centre for Iranian Studies. <https://rasanah-iiis.org/english/wp-content/uploads/sites/2/2017/12/The-Iranian-Role-in-Yemen-and-its-Implications-on-the-Regional-Security-.pdf>.
- Barabandi, B., & Itani, F. (2015). Seizing Local Opportunities in Syria. Atlantic Council.
- Bhabha, H. K. (1995). Cultural diversity and cultural differences. na.

-
- Blanford, N., & Orion, A. (2020). COUNTING THE COST: Avoiding Another War between Israel and Hezbollah. Atlantic Council..
 - Croke, A. (2009). Resistance: The essence of the Islamist revolution (pp. 101-102). London: Pluto Press.
 - Daher, A. (2019). Hezbollah: Mobilization and power. Oxford University Press.
 - Eisenstadt, M. (2015). The strategic culture of the Islamic Republic of Iran: religion, expediency, and soft power in an era of disruptive change.
 - Goodarzi, J. (2010). Iran and Syria. The Iran Primer: Power, Politics, and US Policy, 175-178.
 - Gordon, M. (2007). US Ties Iran to Deadly Iraq Attack. The New York Times.
 - Jeffress, D. (2008). Postcolonial resistance: Culture, liberation and transformation. Toronto UP.
 - Jubin M. Goodarzi(2009). Syria and Iran: Diplomatic Alliance and Power in the Politics of the Middle East, London I. B. Tauris.
 - Juneau, T. (2016). Iran's policy towards the Houthis in Yemen: a limited return on a modest investment. International Affairs, 92(3), 647-663.
 - Mansour, R., & 'Abd al-Jabbār, F. (2017). The Popular Mobilization Forces and Iraq's Future (Vol. 28). Washington, DC: Carnegie Endowment for International Peace.
 - Ostovar, A. (2016). Vanguard of the Imam: religion, politics, and Iran's revolutionary guards. Oxford University Press.
 - Rempfer, K. (2019). Iran killed more US troops in Iraq than previously known, Pentagon says. Military Times, 4.
 - Rivera, W. A. (2021). Iranian Strategic Influence: Information and the Culture of Resistance. Rowman & Littlefield.
 - Rostami-Povey, E. (2010). Iran's influence: a religious-political state and society in its region. Bloomsbury Publishing.
 - Sadjadpour, K. (2008). Reading Khamenei: The World View of Iran's Most Powerful Leader.
 - Seth, J. F (2020). The Fatemiyoun, Imam Ali Base and Recent Moves by US, Russia, Israel and Iran (Oak Bluffs: Middle East Center for Reporting and Analysis [MECRA], 16 May 2020).
 - Shahjahan, R.A. (2011). Engaging the faces of 'resistance' and social change from decolonizing perspectives toward transforming neoliberal higher education. Journal of Curriculum Theorizing, 27(3), 273-286.
 - Shaikh, S. (2018). Missiles and Rockets of Hezbollah. Missile Threat, Center for Strategic and International Studies.

- Sick, G. (2001).. All Fall Down: America's Tragic Encounter with Iran (New York: Random House).
- Sidney, T. A. R. R. O. W. (1998). Power in movement: social movements and contentious politics. Cambridge: Cambridge University Press. DOI: <https://doi.org/10.1017/cbo9780511813245>.
- Steinberg, G. (2021). The "axis of resistance": Iran's expansion in the Middle East is hitting a wall.
- Theguardian (2016). "Amid Syrian chaos, Iran's game plan emerges: a path to the Mediterranean". Retrieved from: <https://www.theguardian.com/world/2016/oct/08/iran-iraq-syria-isis-land-corridor>
- Worth, R. F. (2020). Inside the Iraqi Kleptocracy. New York Times Magazine, 29.
- Zimmerman.K (2022). "Yemen's Houthis and the Expansion of Iran's Axis of Resistance". American Enterprise Institute. Retrieved from: <https://www.aei.org/research-products/report/yemens-houthis-and-the-expansion-of-irans-axis-of-resistance/>

